



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





نظام
اساتذہ فرزانہ حضرت آیت اللہ مولانا





عنوان	فهرست مطالب	صفحه
مقدمه		۷
جنگ مقدس آمریکا		
سناریوی یازده سپتامبر		۱۴
دین آمریکایی		۱۸
نظام‌مندسازی امور اجرایی کشور		۲۲
نظام سلطه و استعمار		
نظام سلطه و استعمار		۲۵
غفلتی بزرگ		
غفلتی بزرگ		۴۱
جامعه‌ی باز و بسته		
جامعه‌ی الهی و عدالتی		۴۷

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: نظام سلطه/ مولف محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.
 شابک: ۹-۲۳-۲۸۰۷-۹۶۴-۹۷۸
 یادداشت: فیپا.
 موضوع: ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱ م.
 موضوع: حقوق بشر.
 موضوع: علوم اجتماعی.
 رده بندی کنگره: ۷ ن ۸ ن / ۹۰۳ E
 رده بندی دیویی: ۹۷۳/۹۳۱
 شماره کتابخانه ملی: ۳۷۵۹۱ - ۸۵ م



نظام سلطه

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۳۴۴۱۶ / ۰۲۵۱ - ۲۹۲۷۹۰۲ / فکس: ۰۲۵۱ - ۲۹۲۷۹۰۲

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-23-9

حق چاپ برای ناشر محفوظ است





مقدمه

ارایه‌ی طرح‌ها و راه‌کارهای لازم برای مقابله با نظام سلطه و استعمار جهانی که نماد کامل آن را می‌توان در چهره‌ی آمریکا دید، ذهن آزاداندیشان جهان را به خود مشغول داشته است.

امروزه، آمریکا با دکترین نظم نوین جهانی خود را تنها داعیه‌دار و رهبر بلا منازع جهان و حاکم بر آن می‌داند و برای رسیدن به چنین موقعیتی و حفظ آن حاضر است بهای سنگینی هزینه نماید.

پیش آمدن فاجعه‌ی یازده سپتامبر ذهن

موقعیت جامعه‌ی بسته ۴۸

جامعه‌ی توحیدی و طاغوتی ۴۹

امید ۵۱

اهرم اصلی ۵۴

ویژگی‌های جامعه‌ی سالم و ناسالم

جامعه‌ی سالم ۵۸

دورنمایی از وضع کنونی جهان

دورنمایی از وضع کنونی جهان ۶۱

سفری به عتبات عالیات

حوزه‌ی هزار ساله‌ی شیعه ۷۰

کعبه‌ی اهل ولایت ۷۱



تحلیل‌گران سیاسی را به خود معطوف داشت و آمریکا که خود را قربانی تروریسم معرفی می‌کرد به بهانه‌ی مبارزه با هرگونه عملیات تروریستی در سطح جهان، ماشین نظامی خود را در کشورهای افغانستان و عراق به کارگرفت و هم‌اینک کشورهایمانند کره، سوریه و ایران را تهدید به حمله‌ی نظامی می‌نماید. نوشته‌ی حاضر در مقام تحلیل و بررسی این فرایند، راه کارهای لازم برای مقابله با نظام سلطه بویژه آمریکا را پیشنهاد می‌دهد.

این نوشته که از هفت مقاله تشکیل شده است، چهره‌های گوناگون و متفاوت نظام سلطه را می‌نمایاند و چگونگی سلطه‌ی اقتصادی و فرهنگی استعمارگران و تهاجم فرهنگی، اقتصادی و نظامی آنان را گوشزد می‌نماید و بر لزوم پیرایه‌زدایی در میدان تهاجم فرهنگی تاکید می‌ورزد. همچنین مقاله‌ی چهارم و پنجم این نوشته ویژگی‌های جامعه‌ی باز و بسته و

خطرهایی که جامعه‌های باز با آن روبه‌رو هستند را مورد شناسایی قرار می‌دهد و ملاک شناخت جامعه‌ی باز و بسته را صداقت و نیاز می‌داند و مقاله‌ی ششم به ریشه‌یابی حاکمیت زورمداران می‌پردازد و آینده‌ی جهان کنونی را ترسیم می‌نماید و مقاله‌ی آخر نیز برای عمران و بازسازی عتبات عالیات در عراق طرح‌هایی را پیشنهاد می‌دهد.





۱ جنگ مقدس آمریکا

در پاسخ به بیانیه‌ی برخی از دانشمندان آمریکایی درباره‌ی جنگ مقدس، بیانی کلی مطرح می‌شود تا زمینه‌ی گویایی نسبت به اصل بیانیه و اغراض متفاوت و نقد اجمالی آن باشد. دولتمردان آمریکا در دنیای فعلی با امکانات بسیار و سرمایه‌گذاری‌های کلان و با لایه‌هایی از صلح و حقوق بشر و دمکراسی شکست خورده‌اند و تمام مناطق تحت استثمار خود را از دست داده‌اند و برای حفظ موقعیت آینده‌ی خود، طرح جنگ را تنها برگ برنده‌ی خود



می‌دانند و جنگ بشر دوستانه‌ی آمریکایی‌ها همانند حقوق بشر و صلح انسان دوستانه‌ی آن‌هاست.

همان‌طور که برای صلح بشر دوستانه مبادی و مبانی فراوانی ایجاد نموده‌اند، امروزه می‌خواهند برای جنگ بشر دوستانه نیز اصول و مبانی علمی و قواعد تازه‌ی دمکراسی را در جهان ایجاد نمایند.

سردمداران آمریکا، دیروز در جهان به واسطه‌ی امکانات بسیار و نامتعادل خود با دیگر کشورها از حق و تو بهره می‌گرفتند و امروزه این امر کارآیی لازم را ندارد و آنان نمی‌توانند با این اهرم منافع خود را در دنیا حفظ نمایند.

آمریکایی‌ها روزی از حقوق بشر و سازمان ملل دم می‌زدند که دولت‌ها در پی تبعیت بی‌قید و شرط با آن‌ها بودند، ولی امروزه دیگر دنیا تحمل پذیرش چنین امری را ندارد. ملت‌ها در حال بیدار شدن هستند و دولت‌ها نمی‌توانند به

خاطر منافع شخصی و گروهی خود هر کاری را انجام دهند، از این رو می‌بینیم در سازمان ملل کشوری فقیر یا کشوری کوچک و چند میلیون نفری در مقابل آمریکا، با آن همه شکوهی که به رخ می‌کشد، موضع می‌گیرد و با آن مخالفت می‌کند. هنگامی که این مخالفت‌ها تکرار شد و بیش‌تر گردید دیگر غرور و شکوهی برای آمریکا باقی نمی‌ماند تا جایی که امروز در خاک آمریکا و در سازمان ملل که آمریکا میزبان همه‌ی دولت‌هاست، مخالفت با آمریکا بیش‌تر از تمام نقاط جهان است. با این وضعیت، استفاده از حق و تو در مقابل مخالفت‌ها، گذشته از آن که با مخالفت دیگر کشورهایی که حق و تو دارند روبه‌رو می‌شود، موقعیت آن را متزلزل‌تر می‌گرداند.

آمریکا برای تأمین منافع درازمدت خود می‌خواهد در جهان؛ بویژه در آسیا و جهان سوم سرمایه‌گذاری فراوانی داشته باشد تا وضعیت





انفعالی کنونی را ترمیم نماید و در آینده‌ی جهان نقش مهم‌تری ایفا کند.

سناریوی یازده سپتامبر

برای شروع چنین سناریوی وسیع، چاشنی قوی و ویران‌گری لازم است که با کمک بوش پسر که مهره‌ی گزینشی و شناخته‌شده‌ی صهیونیست و دولت فعلی اسرائیل است و با نیروهای مرموز و از پیش ساخته شده‌ی خود، بستر انفجار یازده سپتامبر طراحی شد و با مظلوم‌نمایی و بزرگ‌سازی و انتصاب آن جنایت به ایادی خارجی و همیاری سیاسی دیگر کشورها این سناریو کلید خورد؛ هرچند هر یک از زوایای عمده‌ی این نقشه به‌زودی مورد شناسایی مردم دنیا قرار گرفت، مظلوم‌نمایی آمریکا بستگی به این امر داشت که چنین انفجاری توسط بیگانگان آمریکا ترسیم و تحقق یافته باشد، ولی روشن شد که دولت آمریکا و اسرائیل خود طراح اصلی این انفجار ظالمانه بوده‌اند.

نظام

۱۴

چنان که می‌بینیم، بعد از مدتی هیچ دلیلی بر صحت ادعای آمریکا نسبت به انجام انفجار توسط شبکه‌ی القاعده ارایه نشد و پذیرش آن توسط افرادی از این شبکه‌ی ساختگی توسط آمریکا دلیل بر صحت آن نیست؛ زیرا بن لادن و ملا عمر و یا این شبکه، خود از ساخته‌های سیاست و برخاسته از دلارهای آمریکاست و جز در شبکه‌ی اطلاعاتی آمریکا چنین تشکیلاتی رشد و نمو و ارتزاق نکرده و حتی مورد شناسایی قرار نگرفته است.

در اجرای این سیاست؛ اگرچه آمریکا خود را مجبور می‌دانست، ترس عجیبی دولت و ملت آمریکا را فراگرفت تا جایی که مردم آمریکا برای خود در فکر نقاط امنی هستند و در آن کشور، دولت سایه تشکیل شده است.

دولت اسرائیلی آمریکا با بزرگ‌نمایی این حادثه‌ی شوم و مظلوم‌نمایی ریاکارانه می‌خواهد مجوز علمی و اخلاقی برای جنگ طلبی‌های

بنگاه

۱۵





خود فراهم سازد و بدون آن که در دنیا بر علیه آمریکا مخاطره‌ی جدی نظامی وجود داشته باشد، خود آن را چنان بزرگ می‌سازد تا مردم خود و کشورهای دنیا را به نوعی نسبت به جنگ طلبی خود متقاعد سازد.

جنگ طلبان آمریکا بر اثر امکانات اقتصادی و نظامی فراوان خود، اندیشه‌ی نژادپرستی پیدا کرده‌اند و خود برتربینی را امری مسلم گرفته‌اند تا جایی که انفجاری ساختگی و نابودی دسته‌ای از مردم بی‌گناه را اهرم محکمی برای جنگ طلبی‌های بیهوده و فرسایشی خود قرار داده‌اند. این در حالی است که هر روزه توسط آمریکا و اسرائیل و دیگر ایادی وی در دنیا، جان‌های بسیاری گرفته و خون‌های فراوانی ریخته می‌شود؛ بدون آن که دولت آمریکا برای آن‌ها نگران باشد و یا مهم جلوه نماید. هر روزه، بسیاری از افراد، قربانی سیاست‌های شوم نظامی و اقتصادی آمریکا می‌شوند و این در

حالی است که کم‌ترین انعکاس را در رسانه‌های آن‌ها ندارد.

چیزی که در این بیانیه به خوبی آشکار می‌باشد این است که مباحث ایدئولوژیکی، تمامی جنبه‌های صوری دارد و هیچ یک فراخوان استدلال نیست و تنها به هم‌ریزی مباحث و بهره‌گیری در جهت رفورمیسم حسن نیت و خیرخواهی‌های آمریکایی است.

آمریکا از سر یأس نسبت به موقعیت جهانی خود، اصل غافل‌گیری را دنبال می‌نماید و می‌خواهد با همراهی همه‌ی توده‌ها یا دولت‌ها و یا با ترس، وحشت و ارعاب در میان آن‌ها، یا اختلاف میان قطب‌های قدرت، زمینه‌های لازم تک قطبی شدن خود را بدون هماهنگی با تمام دولت‌ها و حتی اروپا بر دنیا تحمیل کند.

موقعیت فعلی آمریکا در جنگ کاملاً چهره‌ی سیاسی، نظامی و اقتصادی دارد و هرگز زمینه‌ی اخلاقی یا عقیدتی ندارد؛ اگرچه روند





بسترسازی اخلاق و قداست جنگ و دفاع از انسان‌ها را یدک می‌کشد.

اصول پنج‌گانه‌ی بنیادین که ریشه در اصالت انسان و حقوق بشر دارد تنها چهره‌ای پوشیده از جنجال‌های بیانی است که هیچ کس در جهان به آن باور ندارد و به تزویر و سیاست بازی‌های رسانه‌ای شبیه‌تر می‌باشد.

دولت غیرقانونی و صهیونیست آمریکا به واسطه‌ی امکانات مختلف خود احساس غرور کرده است و خود را نژاد برتر و تنها تمدن رشد یافته‌ی بشر در جهان می‌داند و می‌خواهد چنین اعتقادی را نسبت به خود بر تمام جهانیان تحمیل نماید و در این زمینه برای تحقق اهداف خود از هیچ امری فروگذار نمی‌باشد.

دین آمریکایی

آمریکا با آن که اساس دیانت را قدرت و سلطه می‌داند و هیچ دین و عقیده و مرامی را در حرکت خود نقش نمی‌دهد، سخن از دین سر

می‌دهد؛ آن هم دینی که کفر را نیز در خود می‌پذیرد و در جهت عقیده و عمل نیز محدودیتی نمی‌شناسد و جز مخالفت با اهداف آمریکا را نادرست نمی‌داند. همان‌طور که آزادی را جز در مخالفت با آمریکا در تمام زمینه‌ها می‌پذیرد. ترور، جنایت و جنگ را برای خود مقدس می‌داند؛ در حالی که هر مخالفتی با منافع آمریکا را ستیزه‌جویی افراد ناآگاه و بی‌فرهنگ به شمار می‌آورد.

آرزوی دولت‌مردان آمریکا تحقق تمدن آمریکایی در جهان است و در این راستا تمام ادیان، مذاهب و اقوام و ملل را با چنین پذیرشی می‌پذیرند و دین و عدالت و اخلاق آمریکایی را در کنار ترور و جنگ مقدس با هم همراه می‌سازند.

آمریکا با به بازی گرفتن واژه‌ی «خداوند» و استفاده از بازیگران رسانه‌ای خود، خدا را نعوذ بالله عروسکی فرض کرده است و او را هم به





بازی می‌گیرد و با آن که سخن از قیامت، مذهب و خداوند سر می‌دهد، تمام انگیزه‌های مذهبی را مردود می‌داند و می‌گوید با هر حرفی که مخالف ما باشد مخالفیم؛ اگرچه مذهب یا سکولاریزم، ایدئولوژی و حکومت دینی باشد؛ زیرا در نهایت خدا، حقیقت، آزادی و مذهب را ابزارهای منحصر آمریکا می‌داند و به دنبال سازش و جمع تمام عقاید و آزادی‌ها، دین، مذهب و حتی اسلام و شیعه‌ی آمریکایی در راستای قدرت و وحدت آمریکا می‌باشد.

آمریکا با آن که می‌پذیرد جنگ و خشونت هولناک است، برای پایان دادن به تمام مخالفت‌ها با سیاست آمریکا به نام توقف شرارت، جنگ مقدس را یک ضرورت می‌داند و در تحقق آن در صورت توان کوچک‌ترین تردید به خود راه نمی‌دهد.

طرح مقابله با آمریکا

نظام اسلامی باید در مقابل چنین ابرقدرت سالوس‌باز و خون‌آشامی نسبت به سیاست‌های کلان آن، زمینه‌های رشد خود را در جهان مورد توجه قرار دهد. این موارد عبارت است از:

۱- انقلاب اسلامی ایران که هسته‌ی مرکزی انقلاب در جهان و دشمن اصلی آمریکاست باید فعالیت و ارتباط قوی در زمینه‌های علمی و فن‌آوری زیربنایی، عقیدتی، فکری، فرهنگی و سیاسی در کشور داشته باشد و زمینه‌های رشد کامل اقتصادی و ارتباط گسترده با تمام جهان اسلام، کشورهای غیر متعهد و در نهایت با اروپا و مردم و دولت‌های آزاد جهان؛ اگرچه اندک اندک و گام به گام برقرار نماید.

۲- طرح عرضه‌ی افکار و عقاید علمی و معنوی و جهان‌بینی اجتماعی و سیاسی شیعه در تمام سطوح ارتباطات جهانی به‌طور فردی، مردمی و گروه‌های علمی، پارلمانی و دولت‌ها را در دستور کار قرار دهد.





۳- برای به کارگیری تمام زمینه‌های تبلیغ علمی و عقیدتی در قالب‌های تجسمی، هنری به صورت‌های متفاوت فیلم، نوشتار، نقاشی، موسیقی، و دیگر اهرم‌های هنری جذاب به شیوه‌ی شرعی و اسلامی در سطح وسیع کانال‌های ماهواره‌ای، اینترنت و دیگر قالب‌های ارتباطی روز دنیا بکوشد.

۴- طرح‌های تازه و تعلیم زمینه‌های اقتصاد صنعتی در داخل و توان‌بخشی در جهت ورود به کلان مجموعه‌های اقتصادی و صنعتی جهان به طور آزاد و دل‌خواه را دنبال نماید.

نظام‌مندسازی امور اجرایی کشور

تحقق تمام این زمینه‌ها در گرو آموزش و ترمیم نظام‌مند صحیح اجرایی کشور، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها می‌باشد و باید برای فعالیت‌های نو و پیرایه‌زدایی از فرهنگ در سطح کشور، حوزه و دانشگاه‌ها برنامه داشته باشد. هم‌چنین نظام اسلامی باید فقرزدایی و رشد عواطف و عقاید

مردم نسبت به دین و بازیابی اقتصاد جامعه و سودبری هرچه بیش‌تر مردم؛ بویژه رفع مشکلات جوانان را به صورت جدی دنبال نماید.

دوری از بسیاری هزینه‌های بی‌مورد دولتی و مصارف نادرست مسئولان و دوری از ترویج اسراف و طاغوت‌گرایی در کشور می‌تواند بهترین اهرم برای اجرای این امور باشد.

طرح جنگ مآبانه و حرکت جنون‌آمیز دولتمردان آمریکا را باید با طرح‌های عاقلانه و برخوردارهای هوشمندانه خنثی نمود و در نهایت نباید از تمام اهرم‌های مقابله و یا غافل‌گیرانه‌ی نظامی در مقابل آمریکا بی‌تفاوت بود و لازم است برای خنثی‌سازی هر نوع ستیزه‌جویی آن‌ها آمادگی کامل داشت.





نظام سلطه و استثمار

در جهان امروز، اقتصاد بر پایه‌ی استثمار ملّت‌ها پایه‌ریزی شده است. هر فرد و گروهی که از امکانات، ثروت و قدرت بیش‌تری برخوردار باشد می‌تواند نبض جامعه را به دست گیرد و مردم را بر اساس خواست‌ها و معیارها و سیاست‌های خود اجیر و یا استثمار نماید تا هر گونه که او خواست مردم وی را با رغبت و حرص و ولع بپذیرند؛ چون زندگی آن‌ها و ادامه‌ی حیات آنان به اطاعت بی قید و شرط آن‌ها از قوانین آن گروه خاص قدرتمند بستگی



دارد و چنانچه بخواهند تخلف کنند و یا راه دیگری را دنبال کنند، زندگی کردن برای آنان مشکل یا محال خواهد بود و باید خود را برای ادامه‌ی زندگی با سیاست‌های موجود هماهنگ نمایند.

بنابراین، در جهان امروز، بیش‌تر امکانات و پول و ثروت در دست عده‌ای خاص می‌باشد که با کم‌ترین زحمت، بیش‌ترین سود را می‌برند و دیگران در واقع خدمت‌گزاران و نوکران و حافظان سرمایه‌های آن‌ها می‌باشند و وضع به گونه‌ای طراحی شده است که همه، به زندگی فعلی خود رضایت دارند؛ زیرا اگر راضی نباشند، می‌دانند که راه به جایی نخواهند برد و دستشان از زندگی فعلی نیز کوتاه خواهد شد.

امروزه، بانک‌داران و سرمایه‌داران به کمک یک‌دیگر مردم جهان را به این وضعیت مبتلا ساخته‌اند و وضعیت شهروندی را چنان ترسیم کرده‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند خود زندگی

روزمره‌ی خود را اداره کند و باید با وام و قرض و پرداخت قسط زندگی کند. بانک با شراکت و وام و قسط طولانی و یا کوتاه‌مدت خانه و یا چیز دیگری را برای فرد یا دسته‌ای می‌خرد و در واقع مشارکت می‌کند بدون آن‌که دیگر زحمتی بکشد یا حفاظتی داشته باشد و در این راه، تنها منافع خود را دنبال می‌کند. بدهکار نیز خوشحال است که خانه و مغازه یا کارخانه دارد و تا قسط آن تمام شود، بنای وی کلنگی شده و باز هم باید دوباره این کار را انجام دهد. البته، در سطح وسیع‌تری، وارث ادامه‌ی آن را پی‌گیری می‌کند. این چنین است که سرمایه‌سختن اول را می‌زند و همیشه موقعیت برتر را دارد و نیروی کار و مردم، تنها اطاعت و پیروی می‌نمایند. این امر در سطح فرد یا در سطح کلان تا دولت‌ها ادامه دارد و قدرت‌های برتر همیشه با سرمایه و قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود همه‌ی توانمندی‌های دیگران را از آن خود می‌سازند.





می‌توان وضع جهان امروز را به تلکه‌گیران و قماربازان تشبیه کرد؛ چون در قمار، فردی قلدر و قدرت‌مند و کلاش وجود دارد که در رأس اهرم قدرت است و این فرد چندین نوچه دارد که همه تابع او هستند و نوچه‌ها در هر جا که بخواهند قماری بپا شود حضور دارند تا آن دو نفر قمارباز تخلف و جرزنی نکنند و از دادن پول باخته شده سر باز نزنند و در صورت تخلف به تلکه‌گیر متوسل می‌شوند و چون این دو نفر از قدرت این فرد می‌ترسند، هرچه باخته‌اند می‌دهند و در هر بازی باید مقداری پول به تلکه‌گیر داده شود؛ بدین گونه که هر قماری که انجام می‌شود؛ خواه برد باشد یا باخت، تلکه‌ی او محفوظ است و نخست تلکه‌گیر سهم خود را بر می‌دارد و بقیه را به کسی که برنده شده است می‌دهد و دوباره فرد برده می‌بازد و باخته می‌برد و برده می‌بازد تا نهایت که این دو قمارباز که بردند و باختند و تکرار شد تنها سود در جیب تلکه‌گیر است؛

به طور مثال، اگر یک قاپ افتاد و دو تومان برنده شد، دو ریال تلکه و هیجده ریال به برنده داده می‌شود و اگر دوباره قاپ دوم می‌بازد، دو ریال دیگر به وی می‌رسد و همین طور تا در نهایت باید گفت هر دو قمارباز باخته و برنده‌ی اصلی تلکه‌گیر بوده است و در نهایت آن که سود برده، تلکه‌گیر است و این فرد هم باید پول‌ها را به رئیس خود پرداخت کند و آن‌گاه رئیس هر مقدار خواست مانند سگ پیش او پرتاب می‌کند و در واقع با هیچ زحمتی پول بسیاری را برای وی می‌آورند؛ چون اگر نیاورند و یا در مقابل آنان بایستند خونشان ریخته می‌شود، پس در این میدان، برد و باخت همگی راضی هستند هم قماربازان و هم نوچه‌ها و هم اهرم قدرت؛ چون قماربازها می‌دانند که اگر این تلکه‌گیر نباشد، آن‌ها نمی‌توانند قمار کنند؛ چون هیچ کسی در هنگام باخت راضی نمی‌شود به قول خود وفا کند و تلکه‌گیر راضی است؛ چون زندگی او به





وسیله‌ی قدرت ارباب وی تأمین می‌شود و در نهایت شخص قلدر است که دست‌رنج همه را به جیب می‌زند.

مثال دیگری که می‌تواند وضعیت دنیای ما را روشن‌تر نماید وضعیت زن‌های فاحشه است؛ چون در میان فاحشه‌ها این قانون وجود دارد و این سیاست حکومت می‌کند. زن‌های فاحشه برای این که بتوانند کاسبی کنند و هیچ کسی نتواند پولشان را ندهد و یا به آن‌ها زور بگوید و اذیت و آزارشان دهد مجبورند خود را به یک قلدر و یا باند و اهرم قوی قدرت متصل کنند تا دیگران از زور و قدرت آن‌ها بترسند و پولشان را بدهند. در این گروه، فاحشه‌ها باید هرچه پول می‌گیرند بیاورند و تقدیم رئیس خود کنند و او هر قدر که صلاح دانست به این فاحشه برگرداند و معمولاً به قدری به آن‌ها می‌دهند که بتوانند زندگی بخور و نمیری را تأمین نمایند و مثلاً اگر ده‌هزار تومان کاسبی کرده است، هشت‌هزار

تومان را برای خود و دوهزار تومان را به او بر می‌گردانند و در نهایت هم فاحشه راضی است چون می‌داند بدون اتکا به قدرت این فرد نمی‌تواند همین دوهزار تومان را نیز به دست آورد چون آن زمان هیچ کسی از این زن بیچاره نمی‌ترسد تا پولی به او بدهد و ممکن هم هست او را بکشند و یا بلای دیگری به سرش درآورند؛ پس این زن راضی است، ولی پول هنگفت را رئیس فاحشه‌ها بدون هیچ تلاشی و زحمت خاصی به جیب می‌زند؛ اگرچه وی نیز رئیسی دارد.

دنیای فعلی ما این‌گونه است؛ چون سرمایه‌داران وضع را به گونه‌ای به وجود می‌آورند تا همه‌ی مردم با رغبت حاضر شوند پاسدار ثروت آن‌ها باشند. برای نمونه، بانک‌ها به همین شیوه عمل می‌کنند و مبلغی وام می‌دهند و در عوض چندین برابر پول خود را از





گیرنده می‌گیرند و در نهایت، گیرنده‌ی وام‌راضی است؛ چون غیر از این چاره‌ای ندارد و مجبور است با دست خود سرمایه‌ی خود را دو دستی تقدیم بانک کند و در نهایت این بانک است که روز به روز قوی‌تر و سرمایه‌دارتر می‌شود و مردم روز به روز ضعیف‌تر و بدبخت‌تر می‌شوند.

وضعیت دنیای امروز ما به صورت کامل با این قوانین تطبیق دارد؛ چون هر کسی پول و ثروت و قدرت بیش‌تری دارد، می‌تواند به دیگران زور بگوید و همه را مزدور خود گرداند و آن‌ها را با دادن پول، یک عمر نوکر خود گرداند و این افراد نیز جز این که مطیع قدرت این فرد باشند، چاره‌ای ندارند تا بتوانند به نوعی مرگ‌بار زندگی کنند. در میان قماربازها و زن‌های بدکار، فلاکت و بدبختی‌های بسیاری وجود دارد که دنیای به ظاهر خفته‌ی ما از آن بی‌خبر است. هنگامی که قمارباز می‌بازد و دیگر پولی ندارد، از

امکانات خود استفاده می‌کند یا قرض می‌نماید یا به دزدی رو می‌آورد یا خودفروشی می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که چه بسا ناموس یا بچه‌ی خود را در اختیار تجاوز دیگران قرار می‌دهد تا بتواند به نوعی مشکل باخت خود را حل کند، ولی هیئات، هر بار که پولی تهیه کرده است چند بازی می‌کند و چون روحیه‌ی برد را ندارد، می‌بازد و همیشه این فرد است که بازنده است و بعد از یأس و ناامیدی و نابودی تمام امکانات خود به اعتبار خیانت آدم‌فروشی و آدم‌کشی رو می‌آورد و تا جایی که ممکن باشد پیش می‌رود و در نهایت، بیچاره و معتادی بدبخت که پرسه‌زن بیغوله‌هاست می‌گردد. فردی که روزی برای خود کسی بود امروزه کسی باور نمی‌کند رخش دیروز بوده است. البته، در میان این پاک‌باخته‌ها که بعضی به برد می‌افتند و بازی را می‌برند تا جایی که تمام امکانات را به دست می‌آورند،





چنین افرادی عقده‌ای می‌شوند و دمار از روزگار همجواران بدبخت خود در می‌آورند و بر این اساس، در بازی قمار می‌گویند هیچ کس با پاک‌باخته‌ها قمار نکند که شوم است؛ چون اگر ببازند، چیزی نمی‌شود و اگر ببرند، همه را به خاک سیاه می‌نشانند.

در میان زن‌های بدکار نیز وضعیتی همچون قماربازهاست. دختر جوان و زیبای عزیز پدر و مادر امروز، فردا گرفتار چنگال گرگ‌های مسومی می‌شود که همچون هاری او را چون خود هار می‌کنند و او روحیه‌ی دریدن را در پیش می‌گیرد. این دختر جوان که بر اثر مشکلات از زندگی خانوادگی خود جدا می‌افتد، دچار فرد یا بانندی می‌شود و چون زالو او را می‌مکند و با آن شقاوت و قساوت گرفتارش می‌سازند و بعد از مدتی او را کاسب می‌کنند و با آن وضعیت کاسبی، همیشه او را می‌دوشند تا دیگر تلخ

می‌شود و به کار دوشیدن نمی‌خورد و آن‌گاه است که وی را رها می‌کنند این زن بدبخت و بیچاره، سرگردان و گرفتار چون سگ در کوچه و خیابان پرسه‌زنان پیش می‌رود تا نابود شود و فراوانی از آن‌ها با بدترین وضع می‌میرند.

دسته‌ای از آن‌ها که قدری زرنگ‌تر هستند رئیس می‌شوند و دختران بیچاره را همچون دیروز خود بیچاره می‌سازند و بر آن‌ها ریاست می‌کنند. البته وی، خود رئیسی دارد و رئیس وی رئیسی و همین‌طور هر یک رئیسی دارند تا جایی که معلوم نیست خان‌خان‌ها و شاه‌شاهان و لیدر تمام آن‌ها کیست. بیچاره اینان و بیچاره مردمی که نمی‌دانند خود را به چه کسی بسته‌اند. امروزه، در دنیا چه مقدار قمارباز و زن‌های فاحشه وجود دارد و این عزیزان دیروز و عفریت‌های امروز با چه بدبختی زندگی تلخ‌تر از مرگ را دنبال می‌کنند و با چه قیمت زندگی





مرگ‌بار را به دست آورده‌اند. امروزه، بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ از این راه و با این بیچاره‌ها در دنیا حکومت می‌کنند و متاع بازارشان همین فلاکت‌باری هاست. بعد از فروپاشی کمونیست شوروی این بازار رونق تازه‌ای به خود گرفت و دنیای استکباری غرب، عقده‌ی خود را به تزار خالی کرد و گذشته از استثمار دختران جوان و زیبای روس، آن‌ها را با بدترین وضعیت تحقیر نمود.

این است سیستم استثمار عریان و اقتصاد استکباری و بانک‌داری دنیای سرمایه در امروز جهان و وای به حال کسانی که با این سیستم و در چنین فضا زندگی می‌کنند. سرمایه‌داران روز به روز پرسودتر و بانک‌ها وسیع‌تر و مردم خسته‌تر می‌گردند.

چه نادانند کسانی که اقتصاد اسلامی را این گونه ترسیم می‌کنند و یا می‌خواهند جامعه‌ی

اسلامی را این‌گونه اداره نمایند و وای به حال مردم مسلمانی که بخواهند زندگی دینی خود را در سایه‌ی چنین برنامه‌ای به دست آورند.

بنابراین، تا وضعیت فعلی بر جهان حاکم است، مردم ضعیف و فقیر و کم درآمد نمی‌توانند به زندگی آسوده و آرام و بی‌دغدغه‌ای امیدوار باشند و نمی‌توانند خود ارباب خود باشند و باید قیّم و اربابی داشته باشند تا بتوانند زندگی کنند.

جهان برای برهم زدن این معادله‌ی ناجوان‌مردانه‌ی دنیای زور و زر، نیازمند فکر و اندیشه‌ای زلال و ناب می‌باشد تا بتواند معادله را به نفع ضعیفان و محرومان تغییر دهد و این اندیشه جز در مکتب حیات‌بخش اسلام وجود ندارد و باید صاحبان اندیشه و مؤمنان بر حق و شیعیان وارسته در متن نظام اسلامی و انقلاب این چنین گام بلندی را با استواری، آگاهی و





سلامت بردارند تا یأس و ناامیدی خستگی و فلاکت مردم مسلمان را از پا در نیاورد و چنین اندیشه و حرکتی جز با خشکاندن ریشه‌های استکبار به هر رنگ و روی و در هر شکل و اندازه و با هر قد و قامتی ممکن نیست، ولی باید دانست این کار شدنی است و آینده‌ی جهان در اختیار اهل ایمان و حق‌مداران شیعه می‌باشد و اگر هم توان انجام آن به نوعی ممکن شد و یا نشد، باید دانست که صاحب اصلی شریعت آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این قوانین حیات‌بخش را بر جهان حاکم می‌گرداند؛ چون به غیر از آن حضرت هیچ کسی نمی‌تواند دنیای با این همه ظلم و ستم و تعدی و غارت را به طور کامل تبدیل به دنیای متعادل و متساوی کند که در آن هیچ فقر و فقیری وجود نداشته باشد و هیچ کسی مجبور نباشد برای ادامه‌ی حیات خود مزدور و اجیر دیگری باشد و هر

کسی در هر منصب و مقام و در هر سن و سالی بتواند آزادانه و بدون هر قید و شرط استعماری، زندگی آرام و آسوده و بی دغدغه‌ای را داشته باشد.

به امید آن روز میمون و مبارک که دیگر از ظلم و ستم و استعمار و استبداد جهان‌خواران امروزی هیچ اثر و نشانه‌ای نیست^۱.





۳ غفلتی بزرگ

دنیای غرب، آمریکا و در نهایت اروپا و اگر بتوانند کشورهای چین و روسیه و کمونیست‌ها می‌خواهند با امکانات اقتصادی، سیاسی، نظامی و اندیشه‌های متفاوت و گوناگون خود همراه با انگیزه‌های شهوانی و سکس و عبرانی زمینه‌های فکری و فرهنگی و ذهنیت‌های دینی و سنتی آسیا، اعراب و مسلمانان را احاطه و تسخیر نمایند. آنان اگر بتوانند، می‌خواهند دین را به بازی بگیرند، معنویت را لجن مال کنند و افکار و کردار الحادی



و انحرافی را با زور، پول و حتی تزویر به خورد
دین‌داران دهند. قدرت‌های نظامی، کارتل‌های
اقتصادی و در نهایت دانشمندان علمی و تجربی
می‌خواهند خود را با ایسم و ایست‌های پر زرق
و برق به جان جوامع عقب‌نگاه داشته بیندازند.
آنچه جای تأسف است این است که امروزه
کشورهای اسلامی همچون ما - در مقابل تهاجم
فرهنگی و اقتصادی و در صورت لزوم نظامی، نه
توان مقابله دارند و نه به فکر مقابله و به‌دست
آوردن توان لازم هستند.

کشور ما با این که از دو اهرم قدرت علمی؛
مانند: حوزه و دانشگاه برخوردار است، کم‌ترین
تحرک را در مقابله با تهاجم فرهنگی و اقتصادی
از خود نشان می‌دهد.

حوزه‌ها از دیرباز مشغول کارهای تکراری و
کهنه است و در نوآوری و تجدد و توانمندی
نسبت به این امور کم‌ترین موقعیت را دارا
می‌باشد و هنوز نیز همچون سده‌های پیشین

مشغول گذشتگان می‌باشد و تمام زمینه‌های
نوآوری را به روی خود بسته است، بلکه آن را
خنثی می‌نماید. دانشگاهیان نیز تنها به قرائت و
حفظ کتاب‌ها و کلمات آغشته به ایسم و ایست
مشغولند، فلان ایست چه می‌گوید و فلان ایسم
چنان است آن گروه و این فرد چنین و چنان
می‌گوید و بس، تحلیل و تجزیه و نوپردازی آنان،
تنها در حریم چند کتاب مرده و زنده‌ی دنیای
غرب می‌چرخد و از کم‌ترین توان در بهینه‌سازی
و ارایه‌ی فرهنگ مرز و بوم و دین خود برخوردار
می‌باشند. این در حالی است که دنیای غرب و
اروپاییان، بویژه آمریکا، افکار، فرهنگ و قواعد
زندگی کهنه‌ی خود را در لایه‌های علمی،
نوآوری و تمدن به ما قالب می‌نمایند و ما را
آلوده به فکر و عمل خود می‌سازند؛ بدون آن که
ما بتوانیم آن‌ها را به افکار و اندیشه‌های نو و
تازه‌ی دین اسلام آشنا نماییم و یا رغبت آن‌ها را
به آن جلب کنیم.





۴ جامعه‌ی باز و بسته

دو جامعه‌ی متفاوت را در دو چهره‌ی به اصطلاح باز و بسته می‌توان این‌گونه تعریف و ترسیم نمود:

جامعه‌ی سالم و باز، همچون مثلث، از سه زاویه‌ی خاص حرکت می‌کند و دور می‌گیرد و حیات طبیعی خود را ادامه می‌دهد. نخستین و اصلی‌ترین پشتوانه‌ی عمومی چنین جامعه‌ای، توان فکری و فرهنگی و زمینه‌های قانونی آن می‌باشد. دوّمین رکن عمده و کلیّی آن، زمینه‌های

به‌راستی وقت آن نرسیده است که دانشمندان و متفکران حوزه و دانشگاه دست در دست هم دهند و با اتحاد عظیم علمی کمر همت در بازشناسی، پیرایه‌زدایی و آرایه‌ی فرهنگ اصیل اسلامی بسته تا بتوان سردمداران دنیای آلوده و بیمار را در اجرای طرح‌های استعماری و استکباری خود ناکام سازند.



جامعه‌ی الهی و عدالتی

در جامعه‌ی سالم و باز، قانون‌مندی‌های عمومی و منش‌های فردی و جمعی، اساس الهی و عدالتی دارد و حکومت چهره‌ی ولایی خود را در لوای حب و عدل و هدایت عمومی و طهارت و صدق اعمال می‌کند و هرگز رنگ زور و قلدری و یا جهل و نادانی به خود نمی‌گیرد که در این صورت، ولایت آن استبداد و فرهنگ آن استعمار است و چیزی جز شکل و ظاهر اسلامی ندارد.

اگر فرهنگ و فکر عمومی جامعه را اهرم‌های زور و استبداد و یا زر و تزویر شکل دهد، آن جامعه، بیمار و آن فرهنگ، مخدر خواهد بود. در چنین جامعه‌ای، ترفندهای کاذب و نقش‌های زورمآبانه و چهره‌های مزور، حاکمیت کلی می‌یابد و مجال هر رشد سالمی را به مخاطره می‌اندازد.

مدیریتی می‌باشد تا بر اساس قانون‌مندی‌های درست، کارگشایی گردد و رکن سوم، توان فعال همگانی مردم در تمام زمینه‌های گوناگون کاری است که هر یک از این جهات سه‌گانه در معنای وسیع آن مورد اهتمام و اهمیت می‌باشد.

در جهت فرهنگی باید پشتوانه‌ی قانون‌مندی‌های جامعه‌ی باز علمی باشد و در زمینه‌های اجرایی و مدیریت عمومی باید کادر اجرایی و ارگان‌نظم جامعه شکل واحدی داشته باشد و باید توان کاری جامعه نیز بر اساس همان توان‌مندی‌های قانونی و اجرایی شکل گیرد.

بر این اساس، پشتوانه‌ی محکم و درست جامعه‌ی باز همان قوای علمی و فرهنگی آن است و قوای اجرایی در صورتی می‌تواند مدیریت درست و مقتدری داشته باشد که همگونی ماهوی با هویت قانونی آن پیدا نماید و توان کاری و نیروی فعال آن هنگامی می‌تواند مفید باشد که بازتاب نتایج و منافع عملی خود را در شکلی سالم باز یابد.





موقعیتِ جامعه‌ی بسته

جامعه‌ای که صاحبان اندیشه، حرف اول و آخر را زنند و قشر علمی و فرهنگی آن، قدرت و اقتدار ابراز اندیشه‌های درست خود را نداشته باشند و نتوانند سخن خود را بیان کنند و یا اندیشه‌ای را بر چیزی جز اساس فرهنگی خویش دنبال نمایند، هرگز جامعه‌ای باز و سالم نخواهد بود.

در چنین جامعه‌ای، اندیشه قفل می‌کند و صاحبان آن فسیل و یا مزدور می‌گردند و در مقابل کار ناخالص، مزد و پاداش ناخالص دریافت می‌نمایند.

در جامعه‌های بسته، اقتصاد و سرمایه نقش اساسی می‌یابد و استثمار، رشد بالایی پیدا می‌نماید و صداقت بی‌رنگ می‌گردد و بانک‌داری همچون کشاورزی، پول‌کاری می‌کند و میوه و ثمره‌ای جز استثمار افراد جامعه ندارد. تمامی افراد چنین جامعه‌ای کم و بیش در جهت

تحریف حقایق و واقعیت‌ها قرار می‌گیرند و توان کاری آنان در مسیر منافع فردی هدایت می‌گردد و توان فکری آنان مزدوری می‌کند و سرمایه، حاکم بی‌رقیب جامعه می‌گردد و قدم و قلم نیز در جهت ارقام آن‌ها قرار می‌گیرد.

در جامعه‌ی بسته، صلاح اشخاص مورد نظر است و صلاح جامعه در خدمت سلاح قرار می‌گیرد و مردم و منافع آن‌ها در اختیار امیال سردمداران خودکامه می‌باشد. مردم، چون گوشت قربانی به حساب می‌آیند و در صورت لزوم با کارد و یا پنبه سر بریده می‌شوند، یا به نوعی نمدمال می‌گردند تا موجبات تحکیم موقت و استقرار محدود قشر خاصی فراهم گردد.

جامعه‌ی توحیدی و طاغوتی

برداشت ما از جامعه‌ی باز و بسته و یا اصطلاح «باز» و «بسته» را می‌توان بر دو عنوان جامعه‌ی توحیدی و طاغوتی منطبق ساخت و





با بررسی کوتاهی از سراسر جهان امروز روشن می‌گردد که دنیای کنونی ما از شرق تا غرب و از جهان سوم و کشورهای عقب‌نگاه داشته تا مناطق مترقی و پیشرفته، همه و همه با تمامی گوناگونی که در قوانین و ملاک‌ها دارند، جامعه‌های بسته به شمار می‌آیند. همه‌ی قدرتمندان کنونی دنیا، ابتدا مردم خود و سپس در صورت امکان، دیگران را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. هر یک به نوعی و در تیررس کاری خود مشکلاتی برای آزادی‌های فردی و عمومی فراهم می‌سازند و افکار مردمی را با تبلیغات گوناگون تسخیر می‌کنند و تمامی امکانات را در جهت صلاح خود به کار می‌گیرند.

امید

دنیای کنونی هرگز نمی‌تواند موقعیت موجود را برای همیشه حفظ نماید. روزی می‌رسد که بشر در مقابل تمام نامردمی‌ها می‌ایستد و درهای بسته را می‌گشاید و حامیان حقیقی

جامعه‌ی توحیدی را همان جامعه‌ی باز و جامعه‌ی بسته را جامعه‌ی طاغوتی و شرک‌آلود عنوان نمود.

جامعه‌ی توحیدی آن است که ولایت در سایه‌ی عدالت عمومی و مظاهر توحیدی تحقق یابد و صلاح دین و مردم مورد توجه سردمداران جامعه باشد و رهبران جامعه چهره‌هایی صالح داشته باشند.

جامعه‌ی طاغوتی و شرک‌آلود آن است که به دور از مظاهر توحیدی، منافع افراد و یا گروهی خاص مورد توجه قرار گیرد و منافع دین و مردم در نظر نیاید و دیگر خصوصیات را می‌توان از این عناوین محدود به دست آورد.

عنوان باز و بسته یا جامعه‌ی توحیدی و طاغوتی را نمی‌توان مطلق انگاشت؛ زیرا چنین عناوینی؛ آن هم به طور مطلق، دور از عینیت است و آنچه از این دو عنوان مورد اهمیت است، غلبه و نسبت ملاک‌ها می‌باشد.





انسان‌ها، آدمیان را رهبری می‌نمایند. آن روز؛
اگرچه با وضعیت موجود جهان چندان نزدیک
نیست، روز امید و عید بشریت می‌باشد.

در آن جامعه و با آن اندیشه‌ی الهی، فرهنگ
در خدمت صلاح مردم قرار می‌گیرد و صدق و
معنویت، اصل دانسته می‌شود و حکومت،
صاحبان اصلی خود را می‌یابد و سیر طبیعی
جامعه به سوی توحید و خوبی‌ها می‌باشد.

این نوع از حکومت که آگاهی و صداقت و
صلاح مردم از پایه‌های اصلی آن است، تنها در
حضرات انبیا و اولیای معصومین علیهم‌السلام و پیروان
راستین آنان خلاصه می‌شود و دیگران را در آن
سهمی نیست.

تنها حکومت اولیای راستین است که توحید
و صلاح مردم را دنبال می‌کند و از زر و زور و
تزویر بدور است و بر دل‌های خوبان جامعه
احاطه دارد و در مقابل طغیان و نامردمی‌های
نااهلان می‌ایستد و خود از هر طغیان و نامردمی
بدور می‌ماند.

می‌توان تمام حکومت‌های بشری را بر دو
دسته دانست: حکومت‌های الهی و توحیدی و
همچنین طاغوتی و شیطانی.

در قرآن مجید از این دو به عنوان حزب خدا
و حزب شیطان یاد شده است و حکومت‌های
طاغوتی؛ اگرچه شماره‌ی فراوانی دارند، از
کیفیت خاصی برخوردار نمی‌باشند و به طور
مداوم در انقراض نوعی قرار داشته‌اند. تنها
حکومت رهبران توحیدی از نوعیت واحدی
برخوردار بوده و همه‌ی آن‌ها زبان واحد و منطق
و منش یگانه‌ای را دنبال کرده‌اند؛ اگرچه در
تحقق چنین راستایی، مشقت‌های فراوانی را
تحمل نموده‌اند.

میان این دو طریق؛ هرچند همیشه و به طور
مدام درگیری وجود داشته و دنیا صحنه‌ی
پیکاری برای آنان بوده است؛ حقیقت اولیای
توحیدی، صحنه‌ی روزگار را همیشه عطرآگین





ساخته و ثمره‌ی مجاهدت‌های توحیدی -
مردمی آنان، همیشه حامی جهت‌های مثبت
بشری بوده است.

اهرم اصلی

پیروزی و یا شکست مقاطع گوناگون
حرکت‌های الهی بیش‌تر درگرو رشد و تعالی و یا
نادانی‌های مردم بوده است و این امت‌ها بوده‌اند
که در جهت تحقق دیانت و درستی نقش اساسی
داشته‌اند.

با رشد و آگاهی مردمی و ظهور مناسب
اندیشه‌های الهی و توحیدی می‌توان به تمامی
نامردمی‌های عمومی در جامعه‌ی بشری پایان
بخشید و جامعه‌ی انسانی را از تمامی کجی‌ها و
کاستی‌های عمومی دور داشت.

اگرچه جهل و نادانی و ترس و هراس عمومی
همیشه اهرم اصلی در تحقق بدی‌ها و بروز
حکومت‌های طاغوتی بوده است، روزی

می‌رسد که بشر، جهل و ترس را از خود دور
می‌دارد و به تمامی نامردمی‌ها پایان می‌دهد.
چنین روزی اگرچه ممکن است چندان نزدیک
نباشد، از حتمیت عقلی و وقوع بسدیهی
برخوردار است^۱.





۵

**ویژگی های جامعه
سالم و فاسد**

آن چه جوامع انسانی را به طور غالب به حرکت در می آورد و عامل حرکات کلی آن می باشد نیاز است نه صداقت. چیزی که در آن نیاز نباشد، استیفای آن الزام چندانی نخواهد داشت؛ اگرچه الزام صدقی و حقیقی داشته باشد و هر جا که نیاز در کار است، صداقت لازم دیده نخواهد شد و بر حسب نیاز، آن مورد لباس تحقق به خود می گیرد و نیاز، الزام آن را تأمین می نماید و این چنین جامعه ای را باید جامعه ای ناسالم و غیر مطلوب دانست و به هیچ رو نام جامعه ای سالم را بر نمی تابد.



جامعه‌ی سالم

همه‌ی انبیا و فرستادگان الهی برای آن برانگیخته شدند تا حرکت طبیعی و عوامل رشد و بقای جوامع انسانی را بر اساس صداقت قرار دهند و صداقت عامل حرکت و رشد و بقای جامعه‌ی انسانی گردد تا حیاتی نوین و عیشی سالم و دنیایی متمدن و پاک در پیش روی آدمی قرار گیرد، ولی همواره، بدی‌ها و کمبودها، زشتی‌ها و ناخالصی‌ها اساس را بر نیاز استوار کردند و جز آن را به‌طور نسبی نپذیرفتند؛ اگرچه هر یک به‌طور نسبی، صداقت را به‌نوعی و در محدوده‌ای بر خود روا داشتند و از آن دریغ نمودند.

انبیای الهی آمدند تا جوامع انسانی را بر اساس راستی بنیان نهند و نفس بدمنش آن را بر اساس نیاز تربیت نمایند.

صداقت با آن که مطلوب همگان و محبوب آدمی است، مورد عمل همه‌ی افراد قرار

نمی‌گیرد و زشتی‌ها با آن که مطلوب واقعی آدمی نمی‌باشد، کم و بیش همگان از آن بهره‌مند می‌باشند.

ملاک سلامت و فساد جوامع انسانی را باید بر همین اساس؛ یعنی صداقت و نیاز دانست و در مقابل هر یک باید به‌نوع خاص خود برخوردی متناسب داشت و این معنای حدیث شریف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام است که اگر غالب مردم جامعه سالم بودند، اساس را بر خوش‌بینی و اگر ناسالم بودند، اساس را بر بدبینی قرار دهید.





۶ دورنمایی از وضع کنونی جهان

دورنمایی از وضع کنونی جهان را می‌توان
این‌گونه ترسیم و تحلیل نمود:

۶۱

بشر امروز همانند انسان‌های دیروز درگیر
کشمکش‌های فراوانی است و این حال ادامه
دارد؛ به طوری که یأس معنوی و علمی دامن‌گیر
اندیشه‌های عمیق و صادق اجتماعی می‌گردد؛
زیرا زورمداران، سراسر دنیا را احاطه کرده‌اند و
خوراک اندیشه و اعتقاد را برای تمامی جوامع
بشری در هر مسلک و مرامی تولید می‌کنند.



مسلم است که با این عامل قسری، هرگز برای انسان، این موجود متفکر، مجال اندیشه‌ی طبیعی دست نمی‌دهد تا درباره‌ی سرنوشت خود نظر آزادی ابراز نماید و خود را با دید طبیعی و انسانی مطالعه و مشاهده نماید.

پس حاکمیت زورمداران از جهتی معلول قهرگرایی و کم‌بینی انسان‌هاست و حقیربینی آنان، خود معلول استثمارهای گوناگون آدمی به دست شیادان هم‌نوع وی می‌باشد.

برای رفع این دو عامل علی و معلولی باید فکری اساسی، آن هم نه از درون اندیشه‌های مسموم و ناسالم، به دست آورد تا هم انسان شناخته شود و هم علت شکست آدمیان در طول تاریخ حیات آنان روشن گردد و معلوم شود که اقتضای طبیعت اندیشه‌ی آدمیان آزادی و پویایی می‌باشد و این موانع خارجی و یا قسری

بوده است که انسان را در ورطه‌ی شکست و انحطاط قرار داده و روز وی را تاریک‌تر از شب نموده است.

گویند: بشر رو به سوی سعادت و تعالی دارد و هر روز گامی در این جهت بر می‌دارد و با شناخت هرچه بیش‌تر از واقعیت‌های جهان، سیر صعودی خود را به سوی آینده‌ای روشن به صورت مستحکم طی می‌نماید.

درباره‌ی این سخن باید گفت این کلام با این که امیدوار کننده است، در آن مغالطه رخ داده است؛ زیرا رشد؛ اگرچه خود تکامل و خیری ابدی است، چنین نیست که هر نوع رشد و شناخت، عامل تکامل هرچه بیش‌تر انسان باشد. پس مقدمه‌ی نخست؛ اگرچه کامل است، این گونه نیست که هر شناختی عامل تکامل باشد.



نسبت به سخن اول باید گفت: هر چند رشد و شناخت خیری ابدی را به دنبال دارد و به صورت قهری، آدمی هر قدر از این واقعیت را به دست آورد، بر فضیلت خود افزوده است و این امر قابل انکار نیست که رشد از حیات و حیات آدمی در رشد می‌باشد. کلام در سخن دوم است که آیا نفس شناخت بشر هر نوع شناختی که باشد به تنهایی عامل سعادت بشر می‌باشد؟ آیا آگاهی خود به تنهایی علت تمام سعادت می‌گردد یا چنین نمی‌باشد؟

در این رابطه باید گفت: رشد و شناخت و آگاهی بشر؛ اگرچه مقتضی سعادت اوست، نسبت به تحصیل سعادت بشری علیت تام ندارد و هنگامی شناخت و آگاهی عامل سعادت می‌شود که در مسیر طبیعی و جریان حقیقی قرار گیرد وگرنه گذشته از آن که عامل سعادت

نمی‌گردد، بلکه شکست آفرین و انحطاط آور نیز می‌باشد.

اگر گفته شود: آدمی رشد بسیاری کرده است؛ چون روزی با حیوان سفر می‌کرد و امروز با وسیله‌های قاره‌پیما گام بر می‌دارد، باید گفت: این سخن پسندیده است، البته اگر این وسایل در مجاری طبیعی قرار گیرد وگرنه در نابسامانی انسان سهم بسزایی دارد و باید گفت: ای کاش انسان هنوز هم با تیر و کمان می‌جنگید؛ نه با بمب‌های هسته‌ای تا کم‌تر شاهد نابودی خود می‌بود. این دو اگرچه نشانه‌ی رشد انسان است، نخستین آن در مسیر سالم قرار می‌گیرد تا برای سعادت انسان مفید باشد و دومی با آن که رشد بیش‌تری را نشان می‌دهد، چون در مسیر سالم نیست، زیان آور می‌باشد. برای رفع کل موانع باید انسان اندیشه‌ی سالمی برای خود بیابد تا



مشکل اجتماعی خویش را برطرف نماید؛ زیرا
مسایل اجتماعی بدون بازسازی مسایل فکری
ممکن نیست.

پس چند موضوع باید روشن شود:

نخست آن که در عالم هستی؛ مادی باشد یا
غیر آن، از قانونی تمایلی سرچشمه گرفته است
و جبری در سراسر وجود یافت نمی‌شود. خالق
مختار و مخلوق مجبور نداریم و پدیده‌ها و
انسان تنها درگیر موانع قسری و خارجی
می‌باشند و در جریان طبیعت، قسری وجود
ندارد.

هماهنگی و وحدت، سراسر وجود را فرا
گرفته و هر یک از پدیده‌ها خود را خویش
دیگران می‌دانند و از خصومت طبیعی خبری
ندارند، جز در موانع قسری. جنگ، اساس
تکامل نمی‌باشد و جز انحطاط به بار نمی‌آورد،

با آن که در سیر قسری عالم، این امر در مواقعی
ضرورت می‌یابد.

سوم این که «ماتریالیسم» یا باید «رنالیسم»
شود و یا «ایده‌آلیسم» گردد و ماتریالیسمی وجود
ندارد؛ زیرا نمی‌تواند ماتریالیسم تاریخی خود را
با ماتریالیسم فلسفی تطبیق نماید^۱.





۷

**سفری
به عتبات عالیات**

از دیرباز حسرت و عقده‌ی زیارت عتبات عالیات دلم را فراگرفته بود، ولی پس از زیارت و کام‌یابی از انوار قربی آن مشاهد مشرفه، با دیدن وضعیت آن‌جا دلی شوریده و مهجور در خود یافتم؛ چراکه یافتم آن انوار عالی در حیات خود گرفتار ستمگران گذشته جهان بوده‌اند و در زمان‌های بعد درگیر فراوانی از گدایان شده‌اند که آن حضرات علیهم‌السلام را محل کار و کسب خود قرار داده‌اند. خرابی و ویرانی، فقر و گدایی، کثیفی و عقب‌ماندگی در آن مناطق بسیار است. جنگ و



کعبه‌ی اهل ولایت

حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که کعبه‌ی اهل ولایت است، مرکز تردد مرده‌های دور و نزدیک اطراف شده است و لحظه‌ای از مرده خالی نمی‌شود. این حرم مبارک نیز توسط متولیان به ظاهر دوزخی با قیافه‌های وحشتناک، چنان وضعیتی را ایجاد کرده که اگر غریبه‌ای آید از این حالت اشمئزاز پیدا می‌کند. اگر می‌توانستم به کلی ورود مرده را در آن مکان ممنوع می‌کردم تا حریم حرم ولایت مرکز طواف زنده‌دلان باشد؛ نه مرده‌های دور و نزدیک که بدون لحاظ نظافت و بهداشت و حرمت و ادب به حضرت طواف داده می‌شوند و آن حرم نورانی را محل کاسبی بعضی نموده است. چه خوب بود از بیرون حرم آن حضرات علیهم السلام، تمام آن شهرها را از نو بسازند و افکار تازه و نویی به آن‌ها تزریق کنند.

این حرف با آن که سخن پسندیده‌ای است،

جنایت طولانی صدام بعثی دمار از روزگار آن مردم دل‌آزرده درآورده و جز خرابی چیزی باقی نمانده است.

حوزه‌ی هزار ساله‌ی شیعه

حوزه‌ی هزار ساله‌ی نجف نابود گشته و کربلا نیز حوزه‌ای نداشته است. از آن همه فخر و بزرگی تنها وادی السلام مانده است که از آن نیز رایحه‌ای از سلام و سلامت به مشام نمی‌رسد. حدود بیست و پنج کیلومتر مربع مرده‌ی چند طبقه که از نظر آثار باستانی می‌توان گفت در جهان مثل و مشابهی ندارد و ای کاش همین را هم نمی‌داشتیم. من در آن جا ارتجاع پوسیده را دیدم و اگر می‌توانستم تمام آن وادی مردگان را صاف و به وادی السلام تبدیل می‌ساختم، چمن می‌کاشتم و در جای جای این بیست و پنج کیلومتر برای بعضی از قبور مقدس زیباترین بناها را برپا می‌نمودم تا صفا و سلامت به وادی السلام باز گردد.





گفتن آن چندان مناسب نیست. من در ایران به
 ذهنم ارتجاع را می‌دیدم ولی به عتبات که رفتم
 ارتجاع پوسیده را با دستانم لمس کردم که البته،
 در دل، دریایی سخن دارم که بیان نمایم، ولی
 فرصت نیست و همین جمله بس است که باید
 برای رهایی از ارتجاع پوسیده کوشید.

نظام
 مکر

